

#متن پیاده‌سازی شده درس خارج فقه: علل و حکمت‌های احکام

مدرس: حاج شیخ علی رجیبیان

تاریخ: ۱۶ شهریور ۱۴۰۵

###بخش ۱: نقد اصطلاح «فلسفه احکام» و ترجیح عنوان «علل الشرایع»

الحمد لله رب العالمین، صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین [اللهم صل علی محمد و آل محمد]. تعبیر به «فلسفه احکام» رو خب خیلی موافق نیستیم. به نظرم میاد کاری که مرحوم [صدوق] انجام داده با عنوان «علل الشرایع» [مناسب‌تر] باشه نسبت به بحث گذاشتن تا بحث فلسفه احکام. بحثشم اینه که وقتی صحبت از فلسفه میشه خب یه مقداری شبهه‌انگیزه؛ شبهه راجع به مثلاً فلسفه. توجه خیلی به این نیست به فلسفه مثلاً بحث همون علل و این هاست. فکر می‌کنند که مثلاً احکام مربوط به فلسفه‌ست و فلسفه علل، همون علل عللش. به نظرم میاد که این بفرمایید که تعبیر خوب [علل و شرایع] علل هم تعبیر فلاسفه‌ست] ۱۰.

علل و [شرایع] باشه؛ حالا علل رو به لحاظ اینکه علل یه معنای عرفی داره نه عل... این روایتم باشه بله، علت بله هم هست. علل به لحاظ اینکه یه معنای عرفی داره، اون روایات اون معنای عرفی داره. حکمت... [۲] یه معنای عرفی داره یه معنای خب دقیق مثلاً عقلی و فلسفی داره. وقتی می‌گیم علل، عرف وقتی صحبت میشه همین چیزیه که به ذهن همه میاد، نه اون علت معمولی که تو این بحث فلسفه معمولاً بحثش می‌کنیم] ۳۰.

بخش ۲: مقدمه اول: انحصار راه کشف علل احکام در آیات و روایات

نوش عرض کنم به خدمت شما که نسبت به بحث احکام و علل، یکی حالا دو سه تا به نظرم میاد مقدمه رو اول عرض بکنیم تا حالا بعد برسیم به فصل بحث بررسی علت‌های تکالیف و احکام .

خب اصل خدا هست که بررسیش از دست ما خارجه به لحاظ اینکه خب احکام خدا، احکام خداست و وقتی احکام خدا شد طبیعتاً اگر قرار باشه سرّی داشته باشه، سرّش رو هم خودش گفته باشه، خب ما تابعیم و یکی. ولی اگر سرّش رو نگفته باشه، احکام خدا رفتیم ما پیداش می‌کنیم؟ سرّش بیاد و علتش بیاد؟ این یه جهت که این ورود در بحث فلسفه و علل الاحکام اگر قرار باشه، مبناش باید فقط آیات و روایات باشه. به غیر آیات و روایات اصلاً امکان نداره. و لذا خب خیلی حرفایی که الان زده میشه توی کوچه و بازار یا توی کتاب‌ها و منابر و مثلاً حتی کلاس‌ها و اینا، اینا قابل پذیرش و قابل قبول نیست. صداشم حالا بعد می‌گید شما، قابل قبول نیست. احکام خداست و خود خدا باید دایره‌شو تعیین کنه؛ اگر قرار علتش معلوم بشه، معلوم بشه، اگر نه [نه]. این یک [۳۰]

بخش ۳: مقدمه دوم: غرض خلقت، بندگی و چالش علت‌جویی با روح تعبد

مقدمه دوم اینکه توی بحث بفرمایید که علل احکام خدا، عرض می‌کنم به خدمت شما که ما یک گیر اساسی و حسابی داریم به تعبیری، گیر سه پیچ! و اون گیر سه پیچ برای این جهته که در قرآن کریم ما رو به عنوان بفرمایید که عبادت و تعبد، حالا به تعبیر فلسفه خلقت یا بفرمایید که علت خلقت: «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» [قرار داده]. بحث تعبد پروردگار عالم، اصل غرض از خلقت انسان را و جن را تعبد قرار داده. و تعبد هم حالا اینکه داریم عرض می‌کنیم فارغ از بحث روایاتیه که حالا «يعبدون» که توی آیه شریفه هست چی معنا می‌کنه؛ فارغ از اون ظاهر آیه. ظاهر آیه... ظاهر آیه... حالا حالا در روایات یک چیز دیگه هست، فارغ از آنچه که در روایات هست، يعبدون

معناش اینه که اینا باید تعبد داشته باشند، خلقشون کردیم برای عبودیت، باید بنده باشن، خلق کردیم برای اینکه بنده داشته باشیم تا بندگی بکنند برای ما تا عبودیت داشته باشند .

اگر بنا باشد بحث، بحث عبودیت و بندگی باشه، طبعاً دیگه «چرا» یعنی چی؟ مثلاً غرض از من این بوده که بنده باشم اونوقت بندگی رو حالا به مقدمات داره که حالا مقدماتشم بعداً اشاره می‌کنیم. به جهت بندگی اینه، بنده خدا یعنی که چشمش رو می‌بنده، گوششم می‌بنده، زبونشم می‌بنده هرچی بهش [بگن انجام میده]. اینه که دنبال علت گشتن اصلاً معنا نداره. اگر بناست ما به غرض خلقت پروردگار عالم پایبند باشیم و اگر خب قرار نیست پایبند باشیم خب به حرف دیگه‌ست. اگر پایبند نبودیم مجبوریم از جیبمون مایه بذاریم، خیلی چیزا رو باید از خودمون خرج بکنیم که خب باز اینم تو این بحث بفرمایید که احکام خدا، دیگه مربوط به خدا نیستش مربوط به ماست، به خدا ربطی نداره. قراره ما اسرار بفرمایید احکام خدا رو بگیم نه اسراری که خودمون می‌خوایم ببندیم به خدا، اونچه که خدا گفته. اینم به جهت. حالا بعد توی بررسی پیراش انجام میشه [۴۰، ۵]

بخش ۴: تقسیم‌بندی سه‌گانه احکام (عبادات، معاملات و احکام صرفه)

توجه به این عرض می‌کنم دو نکته‌ای که عرض کردم، شاکله این بحثی که ما می‌خوایم بچینیمش و بحث رو در موردش مطرح بکنیم اینه که ما خلاصه مطلب باید گریزی بزنینم به آیات قرآن و به روایات اهل بیت علیهم‌الصلاة والسلام راجع به مجموعه تکالیف و احکام. وقتی می‌گیم مجموعه تکالیف احکام، یعنی ما هم بحث عبادات رو باید در نظر بگیریم، هم بحث معاملات رو باید در نظر بگیریم، هم احکام صرفه رو باید در نظر بگیریم .

خب به سری احکام مربوط به عباداته از نماز و روزه و نمی‌دونم خمس و زکات و حج و جهاد و اینا دیگه، عبادات. به قسمتی از احکام، قسمت مهم و خیلی سنگینی از احکام مربوطه به معاملات بین مردم و بالاخره احکام خداست. و به قسمتم به بفرمایید که خود احکام صرفه خداست که مربوط به عبادات نیست، مربوط به معاملات هم نیست [۵۰، ۶]

به عبارتی اگر بخواهیم توضیح بدیم مسئله رو، اینجوری بگیم: می‌گیم عبادات یعنی آنچه که پروردگار عالم برای ارتباط بین انسان و خودش قرار داده و اینا میشن رابطه برقرار کردن من با خدا؛ راهش این است، راهش نمازه، راهش روزه‌ست، اینا راه برقرار کردن رابطه ماست با خدا .

معاملات مربوط به روابط بین خود آدماست، خود آدم می‌خوان با همدیگه رابطه داشته باشن اینا خب یه ضوابطی باید باشه، ضوابط میشه همون احکام معاملات .

و یه سری احکام هست که نه مربوط به روابط بین ما با خداست، نه مربوط به روابط خودمون با خودمون، آدم با آدماست؛ احکام صرفی احکام خدا هست، حکم خداست. مثلاً فرض کنید مثل احکام صید، احکام ذبح. مثلاً احکام ذبح شما اگر خواستید مثلاً گوشتی رو بخواید استفاده بکنید خب اولاً می‌گین که باید حلال گوشت باشه. این حلال گوشت بودن این به حکم خداست که این نه ربطی به رابطه انسان با خدا داره، نه ربطی به رابطه آدم‌ها با آدم‌ها داره. من خودم گوشتی رو که می‌خوام بخورم، این گوشت باید اینجوری باشه [۶۰]

تازه فرمودید بعد کیفیت حالا اگر شو قرارش باشه کیفیت استفاده از اون روش چهجوریه؟ من مثلاً فرض شما این گوسفنده رو یه چکش بزنم تو کله‌ش مثلاً بکشمش مثلاً بخورم یا حتی زنده زنده بخورم؟ یا نه اینا میشه احکام مثلاً صید و ذبح و امثال این‌ها، احکام صرف؛ احکام صرفه که نه ربطی به عبادت داره، نه ربط به ارتباطات آدم‌ها با آدم‌ها داره، صرفه .

یا مثلاً احکامی که مربوط به احکام جزاست، احکام جزایی. احکام جزایی خب یه سریش مربوط میشه به آدم آخرت... چرا حالا برمی‌گرده باز همون روابط ما با خودمون؟ اونش که مربوط به آخرت نیست، مربوط به دنیاست؛ کسی مثلاً فرض کنید که سرقت کرده، قطع ید مثلاً فرمود. یه کسی زنا

کرده بهش مثلاً شلاق بزنند مثلاً اینا احکام صرفه خداست، احکام صرفه خداست. اینا بحث روابط، نمی‌گیریم روابط توش دیده نشده، شاید روابط دیده شده باشه ولی خب اینا حکم خداست .

و الا اگر ما بگیریم بحث رابطه باید بگیریم که مثال می‌زنما العیاذ بالله العیاذ بالله مثلاً اگر کسی رفته باشه با خواهر خودش زنا کرده باشه، اینا بگه خب چون خواهر خودش اینا ارتباط خیلی در ارتباط نزدیکه، اینو باید سبک‌تر بگیریم، حکم باید سبک‌تر باشه؛ ولی اگه یک کسی رفته با یک زن دیگری که مثلاً مربوط به این خانواده نیست زنا کرده باشه اونو بایستی خیلی سخت بگیریم چون رفته به دیگران مثلاً تجاوز کرده. اگر ما روابط خودمون رو بخوایم در نظر بگیریم توی این چیزا، باید این جوری حکم بکنیم، در صورتی که می‌بینیم در زنا با محارم حکم اعدامه بلادرنگ. بعد فرمودید این زنا با محارم حکمش اعدامه ولی همین اگر با یه زن دیگری انجام شد که مثلاً مربوط به خانواده نیست، شلاقه، خیلی سبک‌تره. خب ا این اعدامه، این شلاقه، اینا شلاقش می‌زنن و لش می‌کنن زندگیشو می‌کنه، می‌گن اعدامش می‌کنن. پس این این جور و این گونه احکام هم اینا بفرمایید که مربوط به روابط آدم‌ها با آدم‌ها نیست. بله البته روابط آدم‌ها با آدم‌ها روش دخیل هست، ولی اونیه که دخل اساسی رو داره فقط می‌گه که حکم خداست، حکم خداست. ما بیشتر از اینکه حکم خداست دیگه نباید پیگیری کنیم] ۶، ۷، ۸]

بخش ۵: بطلان تکیه بر تجربیات متغیر بشری برای کشف علل و حکمت‌های احکام

خب حالا صحبت اینه که یک سری بالاخره عللی و یک سری حالا حکمت‌هایی برای احکام خدا هست؛ برای برنامه‌های عبادتی ما یه سری عللی هست و حکمتی هست، برای برنامه‌های معاملاتی ما یه سری علل و حکمتی هست مربوط به هر احکام صرفه. ولی عرض ما بود اینا چون همه‌ش احکام خداست، ما راهی نداریم جز اینکه همه اینا رو از خود خدا بگیریم، یعنی ما از جیب خودمون نمی‌تونیم بیایم خرج بکنیم چیزی و بگیریم خب سرّ این حکم خدا مثلاً اینه. حتی اگر با تجربیات و حتی اگر با آزمایشات و این چیزایی که الان توی عالم فراوان وجود داره بتونیم یه سری چیزایی رو

هم بفرماییم که کسب بکنیم، کشف بکنیم و کسب بکنیم و اساعد به دست بیاریم، ما نمی‌تونیم بگیم سبب حکم خدا اینه، حتی نمی‌تونیم بگیم حکمت حکم خدا اینه؛ حتی حکمت نمی‌تونیم بگیم. البته به عنوان احتمال عیبی نداره‌ها، به عنوان احتمال عیبی نداره ولی به عنوانی که ما بگیم حکمت فرموده خدای ما این حرفا، نمی‌تونیم بگیم] ۸۰، ۹]

####نمونه اول: فرضیه علمی پیرامون حکمت عده طلاق و تزلزل آن

مثال بزمن‌ها، مثال، من دو تا مثال اینجا بزمن که حالا چی می‌خوام بگم. مثلاً فرض کنید حالا بحث‌های عبادت که خیلی پرواضح و روشنه، می‌ایم تو بحث همون معاملاتی مثال می‌زنم. مثلاً فرض کنید که توی بحث طلاق، لولا اونچه که در روایت آمده چون راجع به روایت یه بحث جداگانه‌ای داریم، بله لولا اونچه که در روایت اومده توی بحث طلاق، خب فقها فرمودن که اگر کسی مثلاً زن خودش رو طلاق بده این زن باید... خب عده نگه داره (عرض کردم فارغ از بحث در روایت جهت داره و جهتشم بعداً اشاره می‌کنم، باید عده نگه داره). خب ما اون جهتی که تو روایت هست بذاریم کنار، ما می‌ایم توی آزمایشات و بفرمایید که امتحانات که الان داره صورت می‌گیره، تحقیقات به تعبیری تحقیقات و تفحصات علمی که الان داره صورت می‌گیره. توی تفحصات تحقیقات علمی به دست آمده، مثلاً می‌گم که این آقا با این خانم وقتی زن و شوهر باشن، ولو اونکه از همدیگه فاصله داشته باشن و جدا باشن، اینا به حسب عواطف یه روابط بفرمایید که عاطفی بین اینا هست، ولو اینکه نزدیک به هم نباشن، ولو اینکه دختره مثلاً استرالیاست این آقا افغانستانه، ولی یه خلاصه ارتباط بفرمایید قلبی تنگاتنگی بین اینا هست که وقتی طلاق مثلاً داده شد، این ارتباط از جهت شرعی بین اونا فاصله می‌فته ولی از جهت اون رابطه عاطفیه این قطع نمیشه. وقت اینا رو اومدن الان تحقیق کردن، تفحص تجربی کردن، امتحان کردن، اینو آزمایش کردن که مثلاً این اگر ۳ مرتبه این مثلاً خانم بیاد از جهت ماهیانه عادت ماهیانه ببینه، بفرمایید که در مرتبه اول این کم میشه، در مرتبه دوم بیشتر کم میشه و در مرتبه سوم کاملاً قطع میشه. اینا به حسب علمی اومدن خب بحث

کردن و حالا میگن ثابت کردن. [۹، ۱۰] [الان هست؟] بله من اینو می گم، اینو می گن می گن ثابت کرده، می گن اینا کار من نیست کار شمام نیست کار اوناست که اهلشن، اینا اینجوری برای ما نقل می کنن. می گن اینا توی بفرمایید آزمایشات و نمی دونم تجربیاتی که اینو به دست آوردن، اینا میگن روابطی که خلاصه عواطفی که بین اینا برقرار میشه با گذشت این سه مرتبه، این وقتی مثلاً یک بار طلاق شد کم میشه، دوبار سه بار و تمام میشه .

خب صحبت اینه که ما بیایم می گیم آهان خب پس سرّ اینکه خداوند عالم امر کرده به اینکه مثلاً اینا عده نگه دارن خب اینه؛ حتی به عنوان یه حکمت هم اینو نمی تونید بپذیرید. نه به عنوان علت تامه که هیچ، به عنوان یک حکمت هم ما نمی تونیم اینو قبولش بکنیم، بپذیریم، چرا؟ به خاطر اینکه گفتیم، گفتیم عده حکم خداست. حکم خدا آنچه که سرّش هست رو خودش باید به ما بگه. اونی که ما کاسبی می کنیم و به دست بیاریم فردا تجربه یه جور دیگه میشه برمی گرده عوض میشه یه چیز دیگه می فهمن کما اینکه بله نه اینکه می گیم ربما بلکه کثراً ما اتفاق که یه بفرمایید که تجربیاتی یه آزمایشاتی که شده به نتایجی رسیدن و بعد معلوم شده که بعد از گذشت خیلی زمانم نه خیلی کمی، مدت برهه زمانی توی ماکولات اینجوریه، توی داروها اینجوریه] ۱۲۰۰۰]

####نمونه دوم: تغییر پیایی تجربیات پزشکی در تغذیه (کلسترول و تخم مرغ) و داروها

فراوون فراوان داره. من یه وقتی مکه بودیم به نظرم اگه اشتباه نکنم سر میز صبحانه نشسته بودیم، خب مثلاً پنیر بود و کره بود و اینا و منم خب نون خشک پنیر داشتم می خوردم. بعد یک آقای کنار من نشسته بود گفت شما تخم مرغ نمی خوری؟ گفتم تخم مرغ چربی خونم راستی بالاست این ضرر داره. گفت حاج آقا تموم شد رفت، این تموم شد رفت، این عهد، این سرآمد یعنی چی؟ خودش پزشک بود بعد معلوم شد که متخصصم بنده خدا، گفته حاج آقا اینجوری نیست اتفاقاً شما باید هر روز، اگر هر روز نه حداقل هفته ای دو بار سه بار باید تخم مرغ بخورید. گفتم می گن کلسترول... گفت بله کلسترول رو می بره بالا منتها کلسترول خوب رو بالا می بره نه بد رو؛ و این بفرمایید که باعث

ضرر نیست. این یک، دوم اینکه بدن شما نیاز به این داره باید اینو استفاده بکنید. حالا اگر از یه جهت کلسترول رفت بالا باید یه کار دیگه بکنید که از طرف دیگه کنترل بشه ولی این باید بخوره. خب من شاید ۱۷ سال، ۱۸ سال بود تخم مرغ نخورده بودم واقعاً می گم ۱۷، ۱۸ سال بود تخم مرغ نخورده بودم. خب، خب اون بفرمایید تجربه بود به اینکه نخورید مثلاً این سخته می کنید چه می کنید. خب بعد کاملاً برمی گرده] ۱۳۰، ۱۴]

همین رفیق شما آقای محمدی، بیشتر از ۲۰ سال بود من کره نخورده بودم، بیشتر از ۲۰ سال لب به کره نزده بودم. ایشون گفت کره بخور، من گفته کره واقعی کره گوسفندی بخور، نه کره دیگه ولی کره با کره بخور، گفتم آخه من این سن و سال می دونم اینا رو سرم اینا رو بردارم و کره... تجربیات اینجوریه. ما اگر خواستیم علل احکام خدا رو با تجربیات خودمون به دست بیاریم، تجربیات تغییر می کنه عوض میشه. داروها آقا فراوان فراوان فراوان ما دارو داریم، داروهایی که تجویز می شده برای بعضی از بیماری ها و الان بلکه کاملاً می گن قصه عکسه، می گن اصلاً عکس قضیه عکسه، کامل ما می خوردیم این بفرمایید که فقط بر ضرر می افزوده نه بر بفرمایید که بهبود و بهبودی] ۱۴۰]

فراوان داره؛ من تو همین چیز فکر کنم چار پنج تا پنج شش تا این داروها رو آوردم که اینا از این دارویی که اینجوریه که تا مثلاً فرض کن ۵ سال پیش ۱۰ سال پیش ۲۰ سال پیش اینا تجویز می شد برای یک بیماری و الان میگن این... یک دارویی رو مثلاً برای خانم ها تجویز می کرد، برای خانم های باردار تجویز می کردن که استفاده بکنند نمی دونم به چه مناسبتی، بعد حالا به شدت ممنوعش کردن، اصلاً کسی حق داروخونه حق نداره این دارو رو بفروشه. می گن چرا؟ می گن به خاطر اینکه این یا باعث میشه که بچه ناقص بشه مثلاً بی دست بشه بی پا بشه یا لال بشه یا مثلاً این وضع شکلش مثلاً به هم بخوره، بیمار بشه اینجوری بشه، این داریم چیکار می کنیم؟ به خانم های باردار می گفتن اینا رو بخورید که مثلاً تجربه اینه] ۱۴۰، ۱۵]

پیامد خطرناک توجیه احکام با فرضیات علمی متزلزل

اگر ما خواستیم احکام خدا رو به واسطه تجربیات خودمون به دست بیاریم فردا تغییر بکنه، اونوقت اگر ما آمدیم احکام خدا رو بر اساس تجربیات و آزمایشات و امتحانات روز تو کت مردم کردیم و به مردم خوروندیم، فردا که قصه عوض شد، طرف دیگه نمیگه خب این تجربه عوض شده، می گه العیاذ بالله خدا هم بلد نبوده! اصلاً از دین کلاً زده میشه نه فقط در همین در همین یه جا، اصلاً از کل دین زده میشه. فلذا توی بحث علل احکام، آنچه که ما نوکری باید بکنیم و پیرو باید بکنیم و بود و بنا و باید و باید فقط آیات و روایات باشه، از غیر آیات و روایات هیچی نمیشه استفاده کرد هیچی .

[۱۵]

بخش ۶: مقدمه سوم: وجود تعارضات ظاهری در بیانات دینی (نمونه «صوموا تصحوا» و منع روزه بیمار)

نکته سوم اینکه از خود آیات و روایات هم که ما بخوایم استفاده بکنیم آقا خیلی جاها برمی خوریم به تعارضات و تناقضات، به تعارضات برمی خوریم مثلاً مثلاً فرض کنید که در روایت، روایتی بود فکر می کنم همه شما دیگه واسه خلق الله زیاد خوندید روایت... روایت معروفه از مثلاً نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «صوموا تصحوا»؛ روزه بگیرید که سالم باشید. روزه بگیرید سالم باشید. این معنایش چیه؟ یعنی خداوند روزه را واجب کرده است تا شما سالم باشید؛ یعنی حکمت - حالا اگر نگیم علت بگیریم حکمت - وجوب روزه سلامت شماست. در صورتی که طرف روزه گرفته مرده، مرده بنده خدا، به تشخیص خود پزشک هم بوده آقا بنده خدا روزه گرفته مرده، اگه روزه نگرفته بود اینجوری نمیشد [۱۵، ۱۶، ۱۷]

از اون طرف چیزی که خود شماها الان خود شما خود من خود شما توی احکام خدا برای خلق الله می‌گیم مگه نمی‌گید شما توی احکام روزه ماه رمضان برای مردم؟ نمی‌گید؟ می‌گید آقا اگه کسی مریض باشه روزه نباید بگیره، نمی‌گید؟ می‌گید اگر کسی روزه گرفتن برایش ضرر داره چون مریضه نباید روزه بگیره. خب از اون طرف روایت میگه «صوموا تصحوا»، از این طرف میگه اگه مریض هستی روزه نگیر. اون روایت می‌گه روزه بگیر تا سالم باشی، از این طرف خود ما خود ما تو حکم شرعیمون بگیریم که آقا روزه نگیر اگر سالم نیستی، اگه سالم نیستی روزه نگیر. تعارضات پیدا میشه تناقضات پیدا میشه حتی اینه. حتی ما به خود آیات و روایات هم وقتی ورود می‌کنیم توی حکم و علل احکام، خب یه سری جاها رو برخورد اینجوری می‌کنیم می‌بینیم خب بین خود اینا تعارض تناقضه رو بالاخره باید... فلذا توی بحث علل احکام و بفرمایید حکم احکام، لا سبیل الا اینکه بریم سراغ آیات و روایات. اینم عرض می‌کنم یه نکته که حالا بفرمایید باید بهش برسیم. یه نکته دیگه هم حالا بگم ضبط چند دقیقه تمام باشه] ۱۸۰]

بخش ۷: عدم امکان اثبات «علت تامه» بودن علل مذکور در روایات (تحلیل آیه نماز)

با آنکه آنچه از علل احکام از آیات و از روایات به دست میاد بالقطع و الیقین علت تامه حکم نیست. ما به هیچ وجه شما هیچ حکمی رو علت تامه براش نمی‌تونیم بیان کنیم. علت تامه معنانش اینه دیگه. علت تامه به این معنا که نمی‌خوایم بریم تو بحث بفرمایید فلسفه و علت و معلول، اونجا نمی‌خوام ورود بکنم. علت تامه که داریم می‌گیم یعنی چی؟ یعنی هم اقتضاش باشه، هم شرایط موجود باشه و هم موانع مرتفع باشه. دقت فرمودید؟ یعنی ما یه چیزی رو علت برای حکم بگیریم که اون هم اقتضا دارد هم شرایطش موجوده هم موانعش مفقوده؛ یعنی حکم خدا بر اساس این سه جهت .

اینجا مثلاً در مثل نماز، مثلاً می‌گم در مثل نماز، در نماز بیایم بگیریم قرآن کریم به ما فرموده که «إن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر»؛ نماز نهی می‌کنه... معنانش اینه برگردونش اینه که علت

اینکه پروردگار عالم نماز رو برای ما واجب کرده برای اینکه می‌خواد ما رو از فحشا و منکر دورمون کنه، راه دور کردن ما از فحشا و منکر اینه که نماز بخونیم. نماز می‌شود بفرمایید جلوگیری‌کننده، خب بگیم چیه؟ بگیم علت اینکه خداوند نماز رو واجب کرده این نهی از فحشا و منکره. علت به این معنا یعنی هم اقتضا در این علت موجوده هم مانع مفقوده و هم شرایط هست. معنای اینه دیگه، معنای اینه دیگه .

خب بعد میایم بیرون، بعد میایم بیرون توی جامعه می‌گردیم می‌بینیم طرف به قول عوام‌الناس پیشونیش مثلاً پینه بسته از بس سجده کرده، از اون طرف می‌بینیم یه جا ثابت در فحشا که هیچی، توی این گوشی که دستش هست یهویی داره مثلاً می‌زنه یه جایی بره، یهو مثلاً یه عکس یه بفرمایید چهره یه مثلاً فرض کنید لختی مثلاً پیدا میشه، اگر رد بشه فوری می‌زنه دوباره برش می‌گردونه دوباره برش نگاه کنه بالاشو ببینه پایینش مثلاً این چیزا رو... کدام نهی منکره؟ چون اگر برای اینا همه جهات توی علت تمام باشه معنای اینه که باید آنچه که مستقر می‌شود و نتیجه می‌دهد کاملاً کاملاً باید منتج باشه. خب نماز وقتی من می‌خونم باید اصلاً فحشا و منکر به هیچ وجهی تو زندگی من راه نداشته باشه، حضور نداشته باشه. هست و فراوان] ۱۸۰، ۱۹، ۲۰]

فلذا آنچه که ما در آیات و روایات هم داریم هیچ‌کدام از آنچه که وارد شده ما نمی‌تونیم به عنوان علت تامه حکم حساب... عرض کردم علت تامه به همین معنا که گفتیم. علت تامه به اون معنای بفرمایید علل و معلولی که در مباحث بفرمایید که بله عقلی هست، نه؛ همون علتی که خودمون می‌گیم. همین علتی که می‌گیم، این به تعبیری می‌گیم سبب، این سبب اونه. دقت فرمودید؟ اینم نمی‌تونیم بگیم. بنابراین ما اصلاً نمی‌تونیم چیزی رو در آیات و روایات پیدا کنیم که حکم خدا رو به صورت کلی و تمام و کمال علت و سببش رو تحویل داده باشه] ۲۰، ۲۱]

بخش ۸: جایگاه حکمت‌ها و جزءالعلتها در اقناع و دعوت به عبودیت

آنچه که به ما تحویل می‌دهد آیات و روایات هم جزءالعلتهاست، به تعبیر بهتر همون حکمته؛ حکمت‌های احکام رو به ما میده. فلذا می‌بینید در یه حکمی ۱۰ تا حکمت گفته شده باشه، گفته شده و شاید صدها حکمت دیگرم هست ما ازش خبر نداریم. منتها نکته‌ای که هست اینه همین قسمت، همین مقدار از حکمت‌ها و همین جزءالعلتها که در روایات آمده برای ما کفایت می‌کنه، مهم اینه برای ما کفایت کنه؛ یعنی برای اینکه ما بخوایم فکر خودمون، فکر دیگران رو قانع کنیم نسبت به احکام خدا همین مقدار کفایت بکنه .

پس ما سوای از بحث تعبد که حالا ان شاءالله روش بحث خواهیم کرد، اگر بنا شد ورود بکنیم تو بحث علل احکام، علل احکام، حکم احکامه و حکم احکام هم فقط در حد جزءالعلت است، در حدی که ما رو قانع بکنه که به تعبیر اینجور بگیریم، بگیریم احکام خدا گزاف صادر نشده، خلاصه حسابش همینجوری نبوده که خلاصه خداوند عالم مثلاً خوشش اومده خلق الله رو مثلاً ملاقات... بندازشون به دردسر مثلاً تو تابستون داغ روزا بگه تا باباتون در بیاد! این نیست، این نیست، حساب کتاب داره، حساب کتاب داره. باید بدون حساب کتاب باشه که حکمت است و الا نیست. الله اکبر وقتی که حکمت هست و علتش این منفعتش، ببینید اون نکته بقیه اشکالات بهش وارد میشه خلاصه [۲۱۰، ۲۲]

اون نکته اولی که عرض کردم فراموش نکنیم احکام خدا تعبدیه. منم همه دارم عرض می‌کنم از جهت که خب نفعتش... آهان حالا صحبت اینه ببینید اونایی که متعبدند دنبال این چیزا نمیان اصلاً، مثال... شما مثال می‌زنم حالا معمولاً چون خلق کلا مثال می‌زنم، من خودم قبول نکنم فرض کن تا آقای بحث که دنبال علت احکام بیاره، توجه کردید؟ کسی که متعبده که دنبال این چیزا نمیره؛ کی دنبال این چیزا میره؟ اون کسی که ما باید زوم بکنیم برای اینکه اینو قانعش بکنیم که آقا وایستا نماز بخون، ماه رمضان میشه نرو تو ی آب میوه فروشی مثلاً بستنی بخور، روزه بگیر، اینو ما می‌خوایم

قانعش کنیم. خب اینو نمی‌تونیم بهش بگیم آقا باید تعبد بکنی، میگه برو پی کارت! چه جوری قانعش کنیم؟ به این چیزا، به این چیزا میشه قانعش کرد .

عرضمون این بود همین جزءالعلت‌ها... همون اشکالی که حضرت‌عالی خودت کردی دوباره حرف برمی‌گرده؛ حاج آقا من پیام اینو نقل بکنم بعد از مدتی یا حکمی در مقابلش هست یا خلاصه علمی بیاد که نقضش بکنه [۲۳].

ببینید وقتی از همون اول، از همون اول ما داریم می‌گیم که آقا آنچه که ما داریم می‌گیم به معنای تمام و علت تامه نیست، ولی یه چنین چیزایی هست، این یک؛ دو اینکه دقت بفرمایید اون نسبت به اون تحلیل‌هایی که اصلاً هست مال ما نیست، اونا رو ما نمی‌تونیم به عنوان علل الاحکام بپذیریم، اونست که مشکل درست می‌کنه. فرمودید و اونی که توی روایت‌ه هیچ مشکلی دوبار نمیاد. اما بحث آغاز تعارض رو حل بکنیم، بحث تعارضمونو حلش بکنیم؛ آنچه که توی تجربیات به دست میاد گرفتاری برای ما درست می‌کنه، آنچه که تو آیات و روایات هست این‌جوری نیست، براش نمونه میاریم که آنچه که در آیات و روایات آمده اونا درسته، اونا به جاست، اونا کار خودشون رو می‌کنند، اون هست، اون مسلمه. سوم متأثر رو می‌گیم چجوریه، «تنهی عن الفحشاء» رو می‌گیم چجوریه... [۲۴، ۲۳]